

# دوازده رخ

«یادنگاری»

دوازده نقاشی نادره کار ایرانی

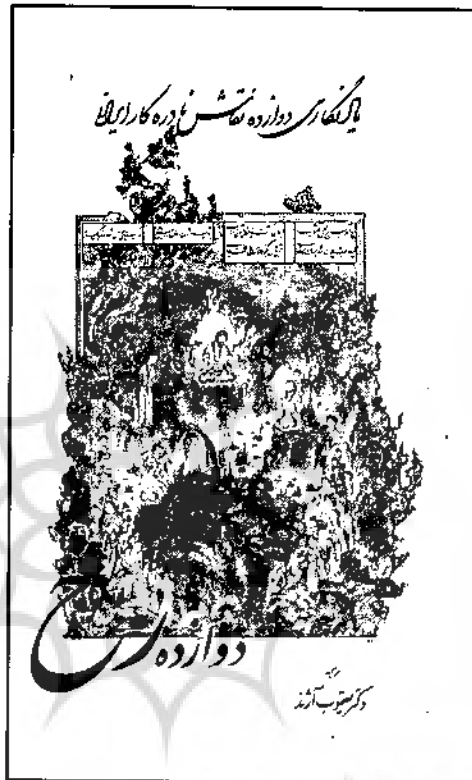
پاسخی

به ضرورت‌ها

در عرصه تاریخ هنر

ایران

● دکتر سید ابوالقاسم فروزانی  
عضو هیات علمی دانشگاه شیراز



با توجه به فرضیه‌ها و تحلیل‌های پیچیده و فنی و تخصصی که در خلال مباحث مختلف کتاب «دوازده رخ» مطرح گردیده‌اند، نقد و بررسی محتوایی کتاب یاد شده نه تنها مجالی بسیار بلکه اهلیتی به کمال می‌طلبد. اهلیتی که علاوه بر علم و اطلاع فنی براساس احساس هنری و الایی استوار باشد. بنابراین نقد و بررسی نظرانی که طی مقالات مختلف در کتاب دوازده رخ ارائه گردیده است، برعهده خبرگان هنرشناس خواهد بود. براساس این باور با هدف جلب توجه علاقه‌مندان به مباحث هنری در خلال سطور ذیل تنهابه معرفی کلی مضامین کتاب دوازده رخ می‌پردازیم.

دوازده رخ «یادنگاری دوازده نقاشی نادره کار ایرانی» عنوان کتابی است که توسط آقای دکتر یعقوب آژند ترجمه و تدوین شده و اخیراً به زیور طبع آراسته گردیده است. راجع به چگونگی فراهم آمدن این کتاب، مترجم محترم چنین توضیح داده است: «و امانحوه برساخته شدن این کتاب؛ چند سال پیش کتابی دستم رسید با عنوان Persian Masters (استادان ایرانی) که در آن شماری از شرق شناسان هنرشناس، نه نفر از برجستگان نقاشی نگارگری ایران را بخصوص از منظر

آثار معتبر آنها به بحث و فحص گرفته بودند. بداعت و تازگی موضوع و مطالب مطلوب کتاب بویژه از این لحاظ که تاکنون درباره نگارگران سده‌های پیشین کشورمان جستاری مستقل پدید نیامده بود، برآتم داشت تا دست به کار ترجمه کتاب شوم. در ضمن کار متوجه شدم که در میان این استادان نادره کار نقاشی ایران جای احمد موسی و شمس‌الدین، دو نقاش برجسته و آغازگر نگارگری ایران در سده هشتم هجری و نیز محمد زمان، نقاش نام‌آور دوران صفوی، خالی است. پیشتر جستار اریک شرویدر را درباره این دو نفر در مجله Arts Islamica<sup>۲</sup> و نیز مقاله ایوانف را درباره محمد زمان در مجله Iran<sup>۴</sup> که حرفی تازه درباره او داشت، خوانده بودم. این دو بررسی را نیز انتخاب کردم و بر کتاب افزودم و شمار این استادان را به دوازده تن کشاندم و عنوان دوازده رخ را با گوشه چشمی به شاهنامه فردوسی بدان برگزیدم. «<sup>۵</sup> برای دریافت میزان ضرورت تدوین کتابی با این محتوا شاید طرح چند سوال در باب تاثیرپذیری آثار هنری از عوامل مختلف بی‌مناسبت نباشد. آیا می‌توان تاثیر احکام اسلامی را بر رشد و رکود بعضی از رشته‌های هنری نادیده گرفت؟ آیا ابداع و گسترش انواع خطوط تزئینی اسلامی و ترویج نقوش اسلیمی تحت تاثیر نگاه منتقدانه مسلمانان به پیکرتراشی و تصاویر موجودات ذیروح نبود؟<sup>۶</sup>

آیا تحت تاثیر سیاست مذهبی خواجه نظام الملک طوسی معماری عهد سلجوقی به صورتی ویژه از حیات دینی مایه ندارد؟<sup>۷</sup>

آیا می‌توان نقش مفلان و حمایت تیموریان را در ترویج هنر مینیاتور انکار کرد؟<sup>۸</sup>

آیا باورهای مذهبی عهد صفویه در پیشرفت نقوش تجریدی بویژه در هنر کاشیکاری موثر نبود؟<sup>۹</sup>

و بالاخره آیا می‌توان تاثیر مسائل سیاسی، اجتماعی، مذهبی و اخلاقی را بر اندیشه‌های هنرمند و انعکاس آنها بر اثر هنری او را نادیده گرفت؟ بدین ترتیب است که دریافت بهتر و واقعی‌تر پیام یک اثر هنری تا حد زیادی موقوف به شناخت روایات هنرمند و ویژگی‌های مختلف جامعه‌های است که مهد پرورش وی بوده است. همچنین شناخت حامیان هنرمند، اساتید وی و پیشرفت‌های فنی در ارتباط با ابزار و مواد مورد نیاز هنرمند بی‌تردید در بررسی یک اثر هنری مفید می‌باشد. اینجاست که اطلاع بر احوال هنرمند و اوضاع زمان او مورد نیاز پژوهشگران مسائل هنری می‌باشد.

تدوین کتاب دوازده رخ در واقع پاسخی است به این ضرورت... برخلاف معمول، مطالب کتاب دوازده رخ، نه بر مبنای بخش‌ها و فصول بلکه براساس «رخ» (مضمّن شرح احوال و ویژگی‌های آثار هنرمند مورد بحث) تقسیم شده است. بدین ترتیب که پس از مدخلی در باب اهمیت شناخت هنرمند و مسائل موثر در کار او، ذیل رخ ۱ و ۲ مقاله اریک شرویدر (Eric Schroeder) را تحت عنوان «سرامندان نقاشی ایران» در شرح احوال و خصوصیات آثار احمد موسی و شمس‌الدین از نقاشان ممتاز قرن هشتم هجری، می‌خوانیم. بررسی تطبیقی جامه‌ها در مینیاتورهای موجود در کتاب‌های مختلف مربوط به قرن هشتم از کارهای جالب توجه شرویدر در مقاله مذکور می‌باشد. وی در اواخر مقاله خود می‌گوید: «این مقاله مبتنی بر این فرضیه بود که فرآیندهای وسیع و تدریجی تنها عامل تحول نیستند، بلکه قریحه و ذوق و هنر افراد حتی اگر کم هم باشد نوآوری‌ها و ابداع‌هایی را باعث شده که متأسفانه دچار تطاول زمان گردیده است.»<sup>۱۰</sup>

«رخ ۳» شامل مقاله‌ای است با عنوان «نادره زمان» از ب. و. رابینسن (B.W. Robinson) سرپرست افتخاری موزه

ویکتوریا و آلبرت لندن، در این مقاله محقق پس از بیان سرگذشتی کوتاه از زندگی پیراحمد باغشمالی آثار هنری او را مورد مناقه قرار داده و اینچنین نتیجه گیری می کند: «با توجه به مواردی که در بالا گذشت، بهتر آنست به آثار باقیمانده‌ای پیردازیم که به نظر ما بر اساس سبک و سیاق پیراحمد باغشمالی منسوب بدو هستند. سبکی که در اینجا منظور نظر ماست مستقیم از مکتب نقاشی آل جلایر در بغداد مایه گرفته و در اکثر موارد با آن انطباق دارد. لیکن پیکره های لاغر قلمی که از خصوصیات آثار عبدالحی و جنید است، در دست های پیراحمد

(Thomas W. Lentz) با نام عوالم متحول. محقق نامبرده که تأثیرات عوامل سیاسی بر آثار هنری بهزاد را مورد کنکاش قرار داده است، پس از شرح زندگی بهزاد و اوضاع زمان او این عقیده را ابراز کرده که «سنجش و ارزیابی دستیافتهای هنری بهزاد را، چه واقعی و چه اسطوره ای، می باید در چنین زمینه متحول تاریخی و سیاسی برگزار کرد، چون این دوره، دوره ای بود که قابلیت های فرهنگی و حمایت های هنری سهم و نقشی وسیع تر و بفرنج تر در میان نخبگان حاکمه پیدا کرد. تحقق حمایت مصلحتی تیموریان از هنر و فرهنگ ایران را

### دریافت بهتر و واقعی تر پیام یک اثر هنری تا حد زیادی موقوف به شناخت روحیات هنرمند، و ویژگی های مختلف جامعه ای است که مهد پرورش وی بوده است.



تیر انداز سواره ای با لباس مغولی

می توان از دیدگاه اعتبار سیاسی نگرست که موجب شد این سلسله در تاریخ ایران از زده یک سلسله ترک نژاد نیمه صحراگرد با اشرافیت نظامی به مقام الگویی از فرهیختگی و پرداختگی شهری ارتقاء یابد... این فرآیند که ضمن فضای غیر قابل نفوذ اقتدار فرهنگی را در اختیار تیموریان قرارداد، این سلسله را برای آنهایی که در پی کسب یا توسعه قدرت بودند به صورت سلسله ای الگو و سرمشق جلوه گرا ساخت. ۱۲

در «رخ ۶» پریسیلا ساسک (Priscilla Soucek) از انستیتو هنرهای زیبای دانشگاه نیویورک در مقاله سلطان محمد تبریزی از این نقاش دربار صفوی یاد نموده و ضمن بررسی آثار او چنین اظهار نظر کرده است: «سلطان محمد بی تردید در فن تصویر از زنده مصوران روزگار و هنرمندی صاحب قریحه بود. نگاره های او در شاهنامه شاه طهماسبی از موارث مکتب تبریز بود ولی چیزی نگذشت که این هنرمند خود را به تدریج به جریان های جدید نقشبندی دربار صفوی نزدیک کرد. او در آثار متأخر خود در دیوان حافظ از طرح هایی بهره گرفت که همتای آنها را می توان در نقاشی های درباری دیگر صفوی یافت، لیکن تصویرهای سلطان محمد به لحاظ پیوند دقیق انگاره های زبانی و تصویری، طاق و یکتا بود و

به صورت پیکره های کوتاه تر و پرتو و بویژه چهره هایی به شکل گرد و تیل درآمده است. ترکیب بندی های او بزرگ و وسیع نیستند و مثل هم قلمان بغدادی از او پیکره ها پر نشده است. اجرای او کلا اصیل و پیوسته اثرمند و کارگراست. او گاهی هم نوعی حس شوخ طبعانه و ظریف را به نمایش گذاشته و در کج گذاشتن تاج بر سر شاهزادگان منش و روشی عجیب و غیرمتعارف از خود نشان داده است. ۱۱

مقاله «محمد سیاه قلم» نوشته ج. م. راجرز (J.M. Rogers) دستیار بخش عتیقه های شرقی موزه بریتانیای لندن، محتوای «رخ ۴» را تشکیل داده است. در این مقاله توجه اصلی راجرز به ویژگی های عجیب و غریب آثار محمد سیاه قلم بوده است. وی راجع به تقسیم بندی آثار محمد سیاه قلم می گوید: «این نقاشی ها را از روی جنس و نوع محتوایشان می توان به سه گروه عمده تقسیم کرد: (۱) دیوان، سیاهان و آوارگان؛ (۲) مهتران، درودگران و بنایان؛ (۳) و آنچه که می توان آن را سرگرمی و نمایش نامید - تفریح نفرت انگیز، مسخرگی حیوانات، رقص و صحنه های آتش سوزی...» ۱۱

«رخ ۵» شامل مقاله ای است از تامس لنتس

همتا نداشت. ۱۴  
شیلا ر. گنباي (Sheila R. Canby) ویراستار کتاب استادان ایرانی (Persian Masters) در رخ ۷ در مقاله ای با عنوان «سن و سال در نگاره های آقارضا» ضمن توجه به ویژگی های طبقات سنی در نقاشی های رضا عباسی نقاش نام آور عهد صفوی، این سؤال را مطرح کرده است که «آیا هدف رضا نشان دادن این بوده که کهنسالان و میانسالان نسبت به جوانان از شخصیت کاملتری برخوردار هستند؟ چون پیوسته به کهنسالان خود احساسی را القاء کرده که در جوانان نیست. گویی که جوانان آن مایه عمر نخواهند کرد تا عواطف و احساسات بیچینه و بفرنج را تجربه کنند. در حالی که رضا در آثاری چون نگاره «یکه سوار ریشدار و شکارچیان» حسرت روزان جوانیش را به تصویر کشیده، تک چهره های او از کهنسالان نشان دهنده احترام به سن و سال و تبلیغ و اشاعه این درک و فهم است که گذشت زمان انسان ها را می سازد و به آنها اجازه می دهد تا بطور همزمان در گذشته و حال زندگی کنند.» ۱۵

«دید جهانی» عنوان مقاله آنتونی ولش (Anthony Welch) از دانشگاه ویکتوریا کانادا می باشد که ذیل «رخ ۸» درج گردیده است. در این مقاله «ولش» زندگی نامه میرسیدعلی، نقاش برجسته عهد صفوی را که به دعوت همایون پادشاه هند (که با کمک شاه طهماسب صفوی تاج و تخت خویش را دوباره به دست آورد) راهی آن کشور گردید، به رشته تحریر کشیده است. ولش همچنین سبک و محتوای نقاشی های میرسیدعلی مروج مینیاتور ایرانی در هند را بررسی کرده و در این باره می گوید: «میرسیدعلی این سحراری قلم بخته و اجرای موشکافانه و واقعی جهان مادی را وارد دربار مغولان کرد. جذب همایون کتابوست به چنین هنرمندی می رساند که او نیز با چنین پیش دنیوی ومادی سررشته بوده است.» ولش برای واقع گرایی میرسیدعلی در آثار هنری خویش تاکید کرده و عقیده دارد که: «تمام هم و غم و هدف او این بود که اشیاء را به همان صورت که بودند نشان می داد نه به گونه ای که می توانستند باشند و یا باید می شدند. ساخت بندی های متخیلانه فراتر از او بودند. او دستی در تخیل و رویا نداشت و به نظر می رسد که در هنر خود از موضوعاتی

**از موارد جالب توجه در کتاب دوازده رخ آن است که در پایان هر رخ به مناسبت موضوع، بعضی از آثار هنرمند مورد بحث، در تابلوهای «سیاه و سفید» و «رنگی» همراه با شناسنامه هر اثر ضمیمه مقاله گردیده است.**

که بر او تحمیل شده دوری جسته است. تمام هم و غم و زیاده خواهی های وی بر مسائل روزمره متمرکز شده بود که آن را با دقت و موشکافی می دید و با نظم و سیاقمند و دقت و نازک قلمی عاشقانه ضبط می کرد. یکی از جنبه های عمده هنر اسلامی یعنی دلربایی رنگ ها و خطوط مرزی سطحی، از عمده ترین اهداف او بود...»<sup>۱۷</sup>

ماریانا. ش. سیمپسن (Marianna Shreve Simpson) در «رخ» در مقاله ای با عنوان «سرآمد کتاب» از شیخ محمد، هنرمند نامدار عهد صفوی که علاوه بر نقاشی و تذهیب در هنر خط نیز استاد بوده است، یاد کرده، پس از توجه به میانی کارهای هنری او این عقیده را ابراز نموده است که: «گروهی از آثار رقم دارشیخ محمد نشان از هنرمندی والا و دانا و چربدست و چابک دارد یعنی همان چیزی که از هنرمندی سرشته به زیور خطاطی و خوشنویسی انتظار می رود؛ پیکره های او همه فشرده و متراکم و تا حدودی لاغر و نحیف هستند گو اینکه زیاده از حد این حالت را ندارند؛ چهره آنها فکور و غمگین ولی الزام فاقد شخصیت پردازی است؛ مناظر پس زمینه آنها باصهارت و پاکیزگی قلم اجرا شده است... این ویژگی ها، همه در استاد هنرمندی بازتاب یافت که سبکی مسلط و مطمئن اتخاذ کرد و میارهای هنری دوره صفوی را در آثار خود به نمایش گذاشت.»<sup>۱۸</sup>

«رخ»<sup>۱۹</sup> به مقاله «آئینه زمان» از معصومه فرهاد یکی از نویسندگان کتاب «Persian Masters» اختصاص دارد. محقق در مقاله خویش به شرح زندگی معین مصور نقاش مشهور عهد صفوی پرداخته و آثار هنری او را مورد بررسی قرار داده است. معصومه فرهاد راجع به سبک هنری معین مصور چنین می گوید: «سبک معین مصور برخلاف بعضی از نقاشان هم روزگار او همچون شیخ عباسی، محمد زمان و علیقلی جبه دار که آثار آنها انعکاس و بازتابی از تاثیر هنر اروپا و هند است، در چارچوب نقاشی سنتی ایران باقی ماند. او که در اصفهان فعالیت می کرد، به نظر می رسد که صورتگری مستقل و هنرمندی خودکار بوده است... معین مصور در هنر خود شادخواری و شور و شغف ویژه ای ارائه کرده و هر موضوعی که برای او مفهوم داشته و پراهمیت بوده بر روی کاغذ منتقل کرده است... معین مصور نه تنها علاقه مند به بازتابی بصری مردم و وقایع روزانه بود بلکه چنانچه کتیبه های متعدد او مبین آنست به تبیین کلامی این ترکیب بندی ها هم علاقه داشت.»<sup>۱۹</sup>

آ.آ. ایوانف (A.A. Ivanov) در مقاله مندرج در «رخ»<sup>۱۱</sup> با عنوان «نادره دوران» به روشن کردن پاره ای از ابهامات زندگی محمد زمان نقاش بزرگ عهد صفوی که «تائیرات نقاشی اروپایی را در آثارش انعکاس داد»<sup>۲۰</sup> پرداخته و مسئله گرویدن وی به مسیحیت را مورد بحث قرار داده است. ایوانف همچنین با رد نظرات کارشناسانی که به سفرهای محمد زمان به هند و ایتالیا نظر دارند، می گوید: «... امروزه با صراحت باید پذیرفت که سفرهای ایتالیایی و هندی محمد زمان بن حاجی یوسف قمی افسانه ای بیش نیست.»<sup>۲۱</sup> و بالاخره در «رخ»<sup>۱۲</sup> مقاله ای با عنوان «برده گشای نقاشی زیرلاکی» از مریم اختیار به زندگی محمد اسماعیل اصفهانی از نقاشان بزرگ عهد قاجاریه پرداخته است. در این مقاله مریم اختیار با بررسی آثار نقاشی زیرلاکی محمد اسماعیل اصفهانی توضیحات ارزنده ای در مورد سبک و مضامین نقاش نامبرده ارائه نموده است. وی در پایان مقاله خویش از تاثیر هنر محمد اسماعیل اصفهانی در نقاشی زیرلاکی عهد قاجاریه یاد کرده و به این نتیجه کلی رسیده است که: «دستاوردهای هنری محمد اسماعیل اصفهانی در تلطیف نقاشی زیرلاکی

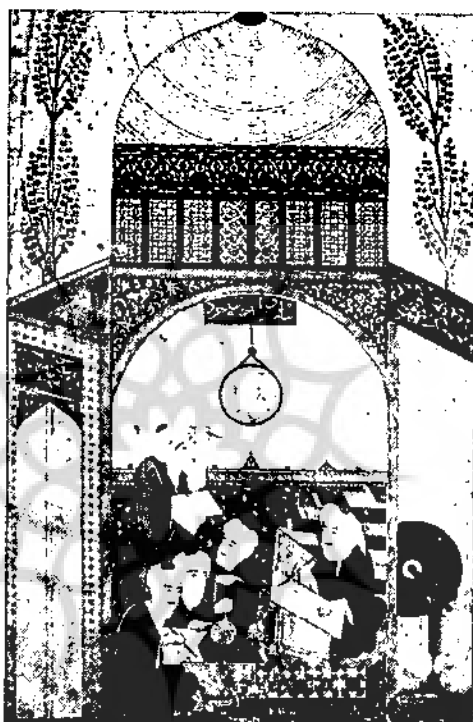
دوره قاجار بسیار موثر بود و از نظر زیبایی شناختی و پیچیدگی و غموض سبک شناختی از معاصران خود جلوتر تاخت. آثار محمد اسماعیل را می توان اسناد تاریخی این دوره دانست ولی حوادث تاریخی را به سادگی ثبت نکرد. نقاشی های زیر لاکی او آنها را جاودانه ساخت. خلاصه بینش و دید هنری محمد اسماعیل حدود و ثغور و رمزهای موضوعات و اشیاء ریزنقشی را که نقش نقاشی او را به خود می گرفت، در هم ریخت.<sup>۲۲</sup> از موارد جالب توجه در کتاب دوازده رخ آن است که در

ترجمه محمدعلی خلیلی چاپ دوم، اقبال، تهران ۱۳۶۳. صص ۸۷ - ۷۸ و ۲۹۶ - ۲۸۵.  
۷- زرین کوب، عبدالحسین: روزگاران «دنباله روزگاران ایران از پایان ساسانیان تا پایان تیموریان»، چاپ اول، انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۸۳.  
۸- «شترانو، امیرتو» و «گروه، ارنست»: هنر ایلخانی و تیموری، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، انتشارات مولی، تهران ۱۳۷۶، صص ۴۳ و ۱۷-۲۲ و ۴۵-۵۵.

## تحقق حمایت مصلحتی تیموریان از هنر و فرهنگ ایران را می توان از دیدگاه اعتبار سیاسی نگریست که موجب شد این سلسله در تاریخ ایران از رده یک سلسله ترک نژاد نیمه صحراگرد با اشرافیت نظامی به مقام الگویی از فرهیختگی و پرداختگی شهری ارتقاء یابد.



بازعام تیمور در بلخ در زمان جلوس به تخت پادشاهی



منجمان رصد خانه مراغه

پایان هر رخ به مناسبت موضوع، بعضی از آثار هنرمند مورد بحث، در تابلوهی «سیاه و سفید» و «رنگی» همراه با شناسنامه هر اثر، ضمیمه مقاله گردیده است. همچنین در پایان این کتاب بعضی از مهمترین اصطلاحات ویژه نگارگری براساس حروف الفبایی لاتین تنظیم و ذیل عنوان واژه نامه به چاپ رسیده است.

با آرزوی توفیق روزافزون برای دکتر یعقوب آژند، محقق هنردوست و مترجم برتلاش.

پی نوشت ها:

۱- آژند، یعقوب (گردآورنده و مترجم): دوازده رخ، «یادنگاری دوازده نقاش نادره کار ایرانی» چاپ اول، انتشارات مولی، تهران ۱۳۷۷.

2- Persian Masters, five Centuries of Paintings, Edited by Sheila R. Canby, 1990.

3- Arta Islamica, Vol.6, 1939, PP.113-142.

4- Iran, Vol. 17, 1979, PP.46-71.

۵- آژند، یعقوب، پیشین، صص هشت و نه.

۶- محمد حسن، زکی: تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام،